

ابوزید بلخی



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

ابوزید احمد فرزند سهل بلخی تاجیک ایرانی (اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم) متکلم و فیلسوف ، جغرافیه دان ، احکام نجوم ، طب ، سیاست ، تفسیر ، تاریخ ، اخلاق آداب امم ، لغت ، صرف و نحو ، دسته بندی علوم ، حتا جانورشناسی ... و متفنن در علوم گوناگون و همه چیزدان ، بوده است (1).

قدیمی ترین منابع آگاهی ما درباره این دانشمند ، کتاب ابن ندیم الفهرست و کامل ترین آنها معجم الادباء یاقوت حموی است. منابع متأخر تمام اطلاعات خود را از یاقوت حموی گرفته‌اند و یاقوت اخبار مربوط به ابوزید را از کتابی که ابوسهل احمد فرزند عبیدالله فرزند احمد تألیف کرده بود. به دست آورده است. منبع سخنان ابوسهل نیز ابومحمد حسن فرزند محمد وزیری است که از شاگردان ابوزید بوده و کتابی با عنوان اخبار ابی‌زید داشته است . (2)

ابوزید در علم کلام چنان مهارت و آوازه داشت که وی را تالی جاحظ دانسته و « جاحظ خراسان » لقب داده اند . ابوزید در ناحیه شامیستان ، در روستای نزدیک نهر غربنکی یکی از 12 نهر بلخ متولد شد . فوت بلخی در سال (322 هـ . ق . برابر به 934 میلادی) اتفاق افتاده است . اودرجوانی همراه با کاروان حاجیان به عراق سفر کرد تا در مورد مذهب امامیه آگاهی کسب نماید و حقیقت « امام » را دریابد.

وی در عراق با فیلسوف یعقوب فرزند اسحاق کندی آشنا شد و نزد او به آموزش علوم عقلی پرداخت. ابوزید در هشت سال اقامتش در عراق با بزرگان و دانشمندان زیادی معرفی شد. در این مدت زمان در فلسفه ، طب و طبیعیات ، علم نجوم ، علم کلام و سایر دانشهای مرسوم اسلامی آموزش دید.

پس از سپری شدن دوره آموزش و تحقیق وی در بغداد از راه هرات عازم زادگاهش بلخ گردید .

ابوزید به نسبت آگاهی و اندوخته ها و دانش همه شمولی که در علوم متداول روز داشت مورد توجه و احترام بزرگان دستگاه شاهنشاهی سامانیان (اجداد تاجیک و پارسها) قرار گرفت . بهمین قسم نزد وزیر **ابوعلی جبهانی** وزیر **نصر** فرزند احمد سامانی راه یافت و سپس با **حسین فرزند علی مرورودی** و برادرش **صعلوک** که از بزرگان دولت سامانیان بودند پیوند دوستی برقرار کرد و مقدم او را گرامی شمردند و برای ابوزید مستمری و هدایا مقرر داشتند.

اما پس از مدتی پیوند میان ابوزید و دولت سامانی برهم خورد و مستمری وصله و هدایا متوقف گردید. انگیزه این امر بقول خود ابوزید این بود که : " وی دو کتاب تألیف کرده بوده است:

یکی کتابی درباره کیفیت تأویل آیات قرآن و ایراد به تأویلات اسماعیلیه - روشی که مبلغان اسماعیلی از جمله **مرورودی** در آن مبالغه می کردند -

و کتاب دومی **القرابین و الذبائح** که به **مذاق جبهانی** - که تمایلات ثنوی (مانوی؟) داشت - خوش نیامد. کتاب اولی که ابوزید درباره کیفیت تأویلات نوشت و موجب تیرگی رابطه او با **مرورودی** گردید، بعدها مورد توجه دانشمندان اسلامی و تمجید و تحسین مجامع مذهبی قرار گرفت و حُسن قبول یافت، تا بدانجا که یاقوت حموی می گوید: «ما صنف فی الاسلام کتاب انفع للمسلمین من کتاب البحث عن التأویلات، صنفه ابوزید البلخی».

ابوزید بلخی نویسنده ای کثیر التالیف و آگاه به تمامی دانشهای زمان خود بود. تألیفات

او در فلسفه بیشتر به بحث کلامی اختصاص داشت و اهمیت او بیشتر در این است که فلسفه و شریعت ، علوم و ادب را جمع و آن چهاررا به یکدیگر نزدیک کرده بود. و در تلفیق رویکرد های حکمت و شریعت نقش عملی را ایفا نمود. ابوحنیف توحیدی در مورد می نویسد که :

" **ابوزید بلخی** بر آن بود که فلسفه همسو با شریعت و شریعت همانند فلسفه است ، یکی در حکم مادر است دیگری به منزله دایه " وی از برتری صحابه و از مفاخره عرب و عجم بر یکدیگر خودداری می کرد.

ابوزید در علم کلام و ژرفای نوشته هایش چنان دانشورانه و دقیق بوده است که گفته اند متکلمان بزرگ عالم اسلام سه تن اند : **جاحظ بصری**، **علی بن عبیده اطفی** و **ابوزید بلخی** . در این میان آنکه در آثارش لفظ بر معنی غالب است، **جاحظ**، آنکه معنی بر لفظش می چربد **علی بن عبیده** و آنکه الفاظ و معانی در آثارش یکسان است **ابوزید بلخی** است.

همچنان روش ابوزید در تفسیر آن بود که از تأویلات بعید خود داری می کرد. و به ظواهر آیات و تأویلات بسنده می نمود . و این روش موزون خود را در کتاب **نظم القرآن** آن ، بکار گرفته است .

(3)

ابوزید در مورد **کیمیا** و حقیقت آن باور داشت و می گفت : " **کیمیا** غیر ممکن است و اساسی ندارد و حکمت حق تعالی درستی آن را تایید نمی کند و نیز برای عامه مردم تباهی آور است . "

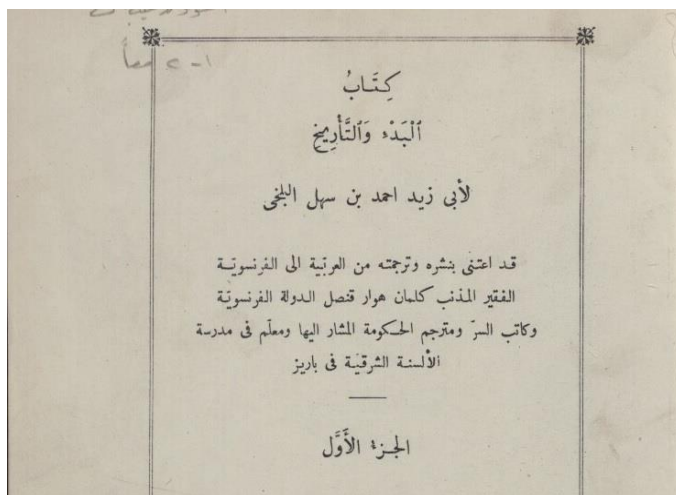
ابوزید بلخی را یک دانشمند ، فیلسوف ، همه چیزدان و درچیره زبانی بی مانند دانسته اند . و نوشته های وی را در زمینه های مختلف علوم متداول زمانه اش مانند : علم فلسفه ، کلام ، احکام نجوم ، تاریخ ، جغرافیه ، تفسیر ، طب ، سیاست ، اخلاق ، ادب ، لغت ، صرف و نحو ، نسبت داده اند .

علی فرزند محمد فرزند ابوزید ، نوه ابوزید گفته که وی نزدیک به 70 تألیف داشته است.

از آثار متعددی که در فهرست به نام او ثبت شده دو کتاب فضیلة علوم الرياضيات، و کتاب اختیارات السیر معروف تر است . که مهمترین از آنها : اقسام العلوم و شرائع الادیان و کتاب السیاسة الكبير والصغير اند .

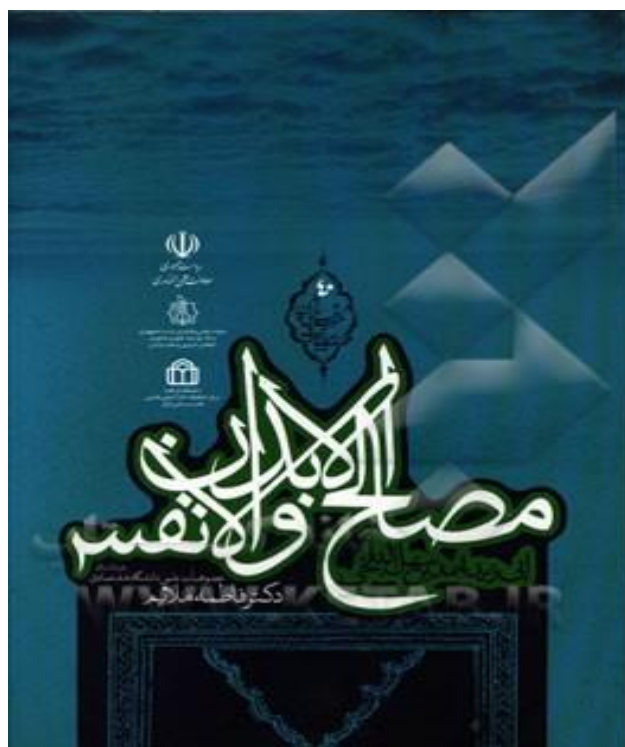
آثاری که اکنون از او در دست است :

یک - حدود الفلّسفه ،



دو - مايصح من احكام النجوم ،

سه - مصالِح الابدان والانس ، مصالِح الابدان و الانفس شامل دو مقاله بوده است (4)



اولی در تدبیر مصالِح تن که شامل مفردات ذیل بوده است .:

1 - نیاز انسان به مراقبت بدن و فایده آن

2 - عناصر اولیّه و طبیعت هر یک از آنها ، ابتدای خلقت آدمی از عناصر اربعه و طبایع چهارگانه، چگونگی پیدایش مزاج‌های دموی، صفراوی، سوداوی و بلغمی و سهم هر یک از اخلاط اربعه در سلامت او و نحوه ترکیب اجزا و اعضای تن وی

3 - مسکن ، آب و هوای گوناگون

4 - جامه‌ها و پوشش‌هایی که انسان را از گرماوسرما محفوظ می‌دارد

5 - خوردنی‌ها

6 - آشامیدنی‌ها

7 - بوییدنی‌ها، (عطریات)

8 - خواب

9 - قوه باه

10 - استحمام

11 - حرکات ورزشی که برای تندرستی مورد نیاز است

12 - مشیت و مال در پی حرکات ورزشی

13 - شنوایی

14 - بازگردانیدن تندرستی

دومی در تدبیر مصالح روان که شامل مفردات ذیل بوده است :

آفات و بیماری‌های روان ، بحث درباره قوای نفسانی و عوارض آنها به تهذیب اخلاق از طریق روان درمانی و خودشناسی اشاره می‌کند .
و در هشت بخش مورد بازشناسی قرار گرفته است.

1 - نیاز انسان به تدبیر مصالح روان

2 - حفظ سلامت روان

3 - بازگردانیدن سلامت روان

4 - بیماری‌های روان و برشمردن آنها

5 - از میان بردن خشم

6 - تسکین بیم و اضطراب

7 - دفع حزن و اندوه و بی‌تابی

8 - چاره‌جویی جهت دفع وسوسه‌های درونی و «احادیث نفس»

ابوزید بلخی در آغاز این کتاب می نویسد : که خداوند انسان را به برتری عقل و قدرت تمیز، ویژه گردانیده است تا چیزهای سودمند و زیان‌آور را شناسایی نماید و از امور زیان‌آور دوری کند و به این وسیله زنده شدن دوباره در عالم آخرت و زندگانی درست و ترتیب پذیرد و خیر دنیا و آخرت بدست آید .

ابزاری و ممکنه های که انسان در رسیدن به این اهداف در اختیار دارد، تن و روان او است .

و با درست شدن آنها زمینه‌ای برای رسیدن به جایگاه خوشبختی و بهروزی فراهم می‌شود. تن و روان دو جنبه اساسی وجود آدمی و سبب بقای او در دایره زیست است و ازین رو رسالت هر خردمند است که در کسب آنچه به خیر و سلامت تن و روان او بانجامد و هرگونه گزند و آفات و بیماری و ناخوشی های جسمی و روانی را از وی دور می‌کند، تلاش ورزد و این امر را یکی از اساسی ترین تکلیف خود به شمار آورد.

چهار - کتاب اخلاق الامم ،

پنج - کتاب مشهور صورالاقالیم در جغرافیا ، (5) در بیست جزو در ذکر اُمّهات

مُذُن و نواحی میباشد. از این کتاب نسخه در دست نیست و اخیراً ترجمه قسمتی از آن بفارسی بدست آمده که نسخه آن از قرن ششم هجریست و چند نقشه جغرافیایی دارد . همه دانشوران و محققان بر این باور اند که کتاب « صورالاقالیم » ابواسحاق ابراهیم فرزند محمد فارسی اصطخری مشهور به **کرخی (تاریخ مرگ: 340 ه. ق/ 951 م یا 346 ه. ق/ 957 م)** که شامل جغرافیای عربستان، شمال آفریقا، خلیج فارس، اندلس، مصر، شام، بیت المقدس، خوزستان، فارس، کرمان، سند، آذربایجان، ارمنستان، طبرستان، دیلم، دریای خزر، خراسان، سیستان، ماوراءالنهر با رسم نوزده نقشه مزین است و در سال 1839 میلادی در آلمان به چاپ رسید .

برگرفته شده از کتاب « صورالاقالیم » **ابوزید بلخی** . با این تفاوت که اصطخری در شرح بلاد و شهرستانها توضیحات بیشتری داده است. به گفته محمد فرزند احمد مقدسی، **صورالاقالیم ابوزید بلخی** کتابی مختصر بوده و جزئیات چندانی در شرح بلاد نداشته است.

ابوزید بلخی را باید از پیشگامان ترسیم نقشه‌های جغرافیایی در میان جغرافی دانان و دانشمندان حوزه تمدنی آسیا یا قاره کهن به شمار آورد. مولر در میان مخطوطات قدیمی به 60 نقشه جغرافیایی از آثار **ابوزید بلخی** برخورده که خود مؤید تقدم و اهمیت کار او در این باره است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه کلید دار امام حسین در کربلا، محفوظ است. جرجی زیدان نیز از نسخه خطی این کتاب همراه با نقشه‌های رنگی در برلین خبر داده است.

ابوزید سوای تألیفات فوق شاگردانی بسیاری پرورد از قبیل : ابن فریغون ، ابوالحسن محمد فرزند یوسف عامری ؛ ابوحامد حسن فرزند محمد وزیر که وی کتابی در بیان اندیشه های استادش نوشته بود و همچنان برخی محققان و دانش پژوهان دیگری از جمله استاد ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی بودند که در آموزش فلسفه از وی استفاده کرده اند.

ابوزید در مورد علوم اوایل که مراد از علوم عقلیه و تمام دانشی که با تفکر و تعقل و استدلال سروکار داشته و نیز علوم اسلامی آموزش و مهارت ویژه داشت. و در ابراز رویکرد های فلسفی خویش از شیوه های تفکر و اصحاب عقل پیروی می کرد. به سبب آگاهی از دانش فلسفی و بکارگیری اسلوب شناخت فیلسوفان متهم بکفر گردید. اما بررغم این اتهامات، باتائید برخی متون وی انسان نیکو اعتقاد بود و علما فقهای بلخ نیز او را دارای اعتقاد نیک و مذهبی استوار می دانستند.

گرانمایه **ابوالقاسم بلخی کعبی** که از هم دوره هاودوستان نزدیک او بوده است، در ردّ این اتهامات می‌گوید: ابوزید مردی مظلوم است، مردی است موحد و من به حال او آگاه تر از دیگران هستم، چرا که با یکدیگر بزرگ شده ایم و با یکدیگر منطق خوانده ایم و خدای را سپاس که ملحد نشده ایم.

ابوحیان توحیدی در کتاب مشهور " الامتاع و الموائس " خویش **ابوزید بلخی** را " بحرالبحور " و " عالم العلما " خوانده است.

ابوزید به سبب گستردگی فهم و آگاهی ، غور و ژرفای اندیشه ، زبان آوری و سخنوری در نوشته هایش از تمجید و ستایش گذشتگان و بازپسینان برخوردار شده است. همین قسم در کتاب الامتاع و الموائسه نیز از او «سید اهل المشرق فی انواع الحکمه» با کلام وزین و درخور ستایش یاد کرده است.

در کتاب " الملل والنحل " شهرستانی ، **ابوزید بلخی** را در ردیف : فارابی ، ابن سینا ، کندی ، ابن مسکویه ، ابوسلیمان سجستانی ، ابوالحسن عامری دانسته است .

هانری کربن در کتاب فلسفه اسلامی می نویسد : " **ابوزید بلخی** معتقد بوده است که نام های خداوند که در قرآن آمده ، از زبان سریانی اقتباس شده است. "

فخرالدین رازی در کتاب شرح اسماء الله الحسنی یا (لوامع البینات) می نویسد : **ابوزید بلخی** حدیث « انّ لله تسع و تسعين اسماً، من احصاها دخل الجنّ » را مطعون (بدگهري و دهانیده شده) می دانست .

منابع و مأخذ

1 - - معجم الادباء یا قوت حموی ، چاپ مصر ، جلد سوم ، ص 29 .

- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد اول ، ص 271 ، 279 .

2 - رجوع به ابوزید بلخی و مأخذ ذیل شود:

الاعلام زرکلی ج 1 ص 131،

الفهرست ابن الندیم ،

معجم الادباء،

حکماء الاسلام ،

لسان المیزان ،

الامتاع و الموائسه.

3 - معجم الادبا ، یاقوت حموی ، چاپ مصر ، ج 2 ، ص 29 .

4 - خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی ، فرهنگ و هنر / آئین و اندیشه .

5 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ص 93